

## آتشِ حرامِ آهو میشم ریاحی

### آتشِ اول

چشم گُرسنه‌ام  
پله پله باران گرفت  
و از گام هفتم آوازِ آسانِ سنگ شد  
تا از گوشه‌ی خروس  
بالا‌تر از بدلِ حُفره‌ی ای در ماه  
بُلدتر از آهن  
محرمانه صلیب سفیدِ ابلیس  
بوته‌ی سُرخ و از گونِ قبیله‌ام باشد  
بوته‌ی ای از شاخِ گاو  
و جُوهری اگر سپیده...

### آتشِ دوم

دریا  
خوابیده با فاصله‌ی آه  
خوابیده بر شراب  
بالا‌تر از اینکه ایستاده باشم و  
با آهوانی گم  
آشک بریزم  
بر التهابِ پروانه

## آتش چهارم

شکسته ای آوا!  
مقصود پنجره‌ها  
از گلوی یکدست تو همین است  
با چهره‌ام بنشین  
و شکل دهانم را  
از روی دیوار آتش بزن  
زیرا  
ایستاده‌ام در کُهلِ رگِ درختان  
شناورم در جشن ملایک  
و با سُرُف‌های شعله ای گیج

لال می‌روم!

## آتش سوم

یوحنای صفرِ باطنِ برفم  
بُریده ای صبور از پیراهنت  
بی خبر از آمدن دنیا  
با مُژه‌هایی غمگین  
انگیزه‌ی آب  
روزی از کوه  
روزی از برهنگی دشوارِ ماه  
انجیر خواهم چید!